

مناسبات سیاسی و اقتصادی قفقاز در دوره حکومت زندیه

(سال‌های ۱۷۹۴-۱۷۴۹ م.)

سارا یارمهدوی^۱

حمید اسدیپور^۲

چکیده

پس از تنزل قدرت حکومت افشاریه، کنترل و حفاظت نواحی دوردستی چون قفقاز که دشوارتر بود، با نابسامانی‌های متعددی مواجه شد. در چنین شرایطی، حکومت زندیه به‌عنوان جانشین جدید قدرت روی کار آمد. کریم خان زند و جانشیان او با تصاحب این جایگاه کوشیدند تا دورانی از اقتدار و شکوه همانند دوره اعتلای نادر شاه افشار ایجاد کنند، اما تلاش‌های منقطع آنها ثمری در پی نداشت. این پژوهش در صدد است تا با شیوه توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای مبتنی بر داده‌های به‌دست آمده از لابلای کتاب‌ها و متون تاریخی، نوسانات اوضاع اجتماعی و سیاسی و تأثیر آن بر قفقازیه پس از سقوط صفویان و افشاریان را با استقرار حکمرانی زندیان مورد بررسی قرار دهد، تا به این پرسش پاسخ دهد که: قفقاز با حکمرانی دولت زندیه با چه تغییر و تحولاتی در عرصه سیاسی-اقتصادی مواجه گردید؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد که حکومت زندیه، نه تنها نتوانست به دوران شکوه نادر شاه افشار بازگردد، بلکه قفقاز از نخستین نواحی بود که در این دوران تمایلات جدایی‌طلبانه از خود نشان داد؛ امری که از اختلافات قومی و مذهبی ناشی می‌شد و ضعف حکومت مرکزی به تشدید آن دامن می‌زد. در پی چنین شرایطی، جامعه قفقاز دچار بحران سیاسی و اقتصادی شد و در آن وضعیت بی‌ثبات، سیری نزولی آغاز گردید؛ فرآیندی که حاصل ضعف سیاسی ساختار قدرت حکومت زندیه در اداره نواحی دوردست قلمرو ارضی ایران بود.

▪ واژگان کلیدی:

ایران، قفقاز، حکومت زندیه، مناسبات سیاسی، مناسبات اقتصادی.

درجه مقاله: علمی-پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ (مطالعات ایران بعد از اسلام)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر-ایران.

Yarmahdavisara@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر-ایران (نویسنده مسئول).

asadpour22@gmail.com

مقدمه

قفقاز در قرن هجدهم میلادی دستخوش ناآرامی‌ها و بحران‌های مکرری گردید که نه تنها بی‌ارتباط با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک این سرزمین نبود، بلکه روندی تدریجی بود که از دوره صفویه آغاز شد و در دوره افشاریه و سپس زندیه اوج گرفت. سرزمینی که به عامل محرکی در عرصه مناسبات سیاسی میان ایران، روسیه و عثمانی، یعنی قدرت‌های وقت تبدیل شد و همین امر منجر به بروز تعارضات سیاسی بین این کشورها گردید. این سرزمین به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شد که طی دوره جنگ‌های ایران و روسیه، موضوع اصلی منازعه میان ایران و امپراتوری تزاری بود. خانات قفقاز پس از آنکه با فروپاشی حکومت صفوی و بروز بحران‌های پیاپی سیاسی و نظامی در ایران، در شرایطی متفاوت از دوره اقتدار صفویه قرار گرفتند و با سیاست توسعه‌طلبی ارضی روس‌ها و عثمانی‌ها روبرو شدند، هر کدام بر اساس منافع اقتصادی، سیاسی، قومی و اعتقادی خود، راه و رسم خاصی را اتخاذ کردند. روس‌ها هنگام روی کار آمدن پتر کبیر به قفقاز توجهی خاص نشان دادند. عثمانی‌ها نیز که طی سال‌های متمادی به جنگ‌های خونینی با صفویان برای غلبه بر تمام قفقاز دست زده بودند، پس از ملاحظه اقتدار صفویه، به شناسایی حقوق دربار ایران بر قفقاز تن در دادند و تسلیم حاکمیت دربار صفوی و مناسبات حکام این مناطق با حکومت ایران شدند. با سقوط اصفهان، یکی از قدرتمندترین مدعیان قفقاز و حامی حاکم‌نشینان آنجا از میان رفت. از این زمان به بعد، قفقاز گرفتار بحران‌های داخلی و ناامنی‌های پیاپی در سطوح اقتصادی و اجتماعی شد و این شرایط، بستری برای مداخلات سایر دول فراهم ساخت و باعث شد تا روس‌ها و عثمانی با لحاظ کردن اهمیت سوق‌الجیشی و موقعیت مواصلاتی قفقاز، سیاست توسعه‌طلبی ارضی خود را برای تسلط بر قفقاز افزایش دهند. این در حالی بود که پس از مرگ نادر شاه و فروپاشی افشاریه، بقایای خانواده‌های زند به فرماندهی دو برادر به نام ایناق خان و بوداق خان به مکان قدیم خود (پری و کمازان) بازگشتند و هنگام ورود به آن منطقه، به دستور آباء و اجداد بنا را به راهزنی گذاشتند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۴۷). کشمیشف^۱ معتقد است که کریم خان یکی از سرکردگان خوش‌آوازه طایفه زند بود که در سال ۱۱۶۲ ق. / ۱۷۴۹ م. اتحادیه سه‌گانه با ابوالفتح و علی‌مردان تشکیل داد. مقارن با این ایام، آزاد خان افغان که پیش‌تر در دستگاه افشاریان خدمت می‌نمود، با توجه به آشوب‌های حاکم بر جامعه

^۱. Kishmishev

برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ژنرال کشمیشف، محاربات نادر شاه در هرات، قندهار، هندوستان و وقایع قفقاز بعد از فوت او، ترجمه: مصطفی الموسری، (نسخه خطی)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ش ۱۶۲/ ف، [بی‌تا].

به اصفهان یورش برد و آنجا را به تصرف درآورد. اتباع وی کشتار عظیمی در میان اهل تشیع به راه انداختند و این مسئله، ناآرامی‌های حاکم بر جامعه را تشدید کرد؛ بالاخص قفقاز که منطقه دوردست با کثرت قومی و زبانی بود، بیش از جاهای دیگر دستخوش ناآرامی قرار گرفت. آشوبی که پیش از آنکه ماحصل عملکرد دستگاه حکومت زندیه باشد، در نتیجه قصور افشاریه و به دلیل تنوع زبانی و مذهبی آن دیار رخ داده بود. در نتیجه این شرایط، بحران و زلزله، علاوه بر وضعیت اجتماعی جامعه شهری و روستایی قفقاز بر سیاست و اقتصاد آن نیز سایه افکند. با شکل‌گیری حکومت زندیه در ۱۱۶۳ق. / ۱۷۴۹م. خان زند تلاش‌های فراوانی برای یکپارچه‌سازی حکومتش در ایران و سامان دادن به اوضاع داخلی آغاز کرد. این در حالی بود که هنوز اثرات سقوط حکومت صفویه و فجایع افغان‌ها بر جامعه باقی بود. در حیطه سیاست خارجی نیز، عملکرد خاندان زندیه تا حد بسیار ضعیف و به دور از تحولات جهانی و پیشرفت‌های شکل‌گرفته در اروپا بود. در بحث روابط ایران و عثمانی در دوره زندیه نیز به مانند گذشته، اختلافات مذهبی بین تشیع و تسنن و مسئله زیارت عتبات و اماکن مقدسه شیعه و مشکلات ایلات و عشایر مرزنشین، همواره محل بحث بوده است. علاوه بر این، رقابت تجاری دو کشور و حضور استعمارگران به‌ویژه انگلیس در تشدید این اختلافات تأثیر فراوان داشت. مضاف بر آنکه طایفه زند تا هنگام نادر شاه افشار در خراسان سکنی داشتند (گیتی‌گشا، ۱۳۱۸: ۶). این قدرت با عملکرد خود منجر به تغییر و تحولاتی در عرصه سیاست و وضعیت اقتصادی ایران، بالاخص مناطق دوردست گردید.

پیشینه پژوهش

دوره حکومت زندیه، گرچه نسبتاً کوتاه، اما از مهم‌ترین دوره‌های ایران بعد از اسلام به‌شمار می‌رود. آرامش نسبی حاکم بر این دوره و فقدان لشکرکشی‌های برون‌مرزی بخشی از مواردی است که در منابع به‌جای مانده از این مقطع تاریخی به آن اشاره شده است. از جمله کتاب‌هایی که دربردارنده اطلاعاتی مهم از اوضاع سیاسی- نظامی ایران در دوره زندیه است، نوشته ابوالحسن بن محمدامین گلستانه (۱۳۵۶ به‌نام «مجل‌التواریخ» است که شامل وقایع و رویدادهای سی و پنج ساله پس از نادر شاه افشار و روی کار آمدن کریم خان زند است. وی که تاریخ ایران را از کشته‌شدن نادر شاه شروع نموده است، پس از شرح حال و ذکر پادشاهی چند نفر از خاندان وی، حوادث دوران فرمانروایی خان زند را به تفصیل آورده است. اثر میرزا محمدصادق نامی (۱۳۱۷) به‌نام «تاریخ گیتی‌گشا» نیز که از کاتبان دربار زندیه

بود، در زمره برجسته‌ترین آثار این دوران به‌شمار می‌رود. کتاب محمدهاشم رستم‌الحکماء (۱۳۸۲) به‌نام «رستم‌التواریخ» که در دوره زندیه و در دربار آنان به کتابت مشغول بوده، با دربرداشتن اطلاعات در زمینه تغییرات سیاسی- اجتماعی نواحی دور و نزدیک در قلمرو زندیه از اهمیت بسیاری برخوردار است. سفرنامه نیز از دیگر آثار قابل‌توجه در بررسی تحولات سیاسی- تاریخی دوران حکمرانی زندیه و ارتباط آنها با سایر دول از جمله کشورهای همسایه و چگونگی تعامل این حکومت ایرانی با این دولت‌ها است. مانند کتاب گاسپار دروویل (۱۳۴۸) به‌نام «سفرنامه دروویل» که فردی نظامی و سرهنگ بود. وی از جمله اروپائینی است که هنگام سلطنت فتحعلی شاه قاجار به ایران آمد و طی سه سال اقامت خود در دربار قاجار، اطلاعات بارزشی از وضع حکومت، ارتش و سازمان‌های دیگر ایران، پیش از روی کار آمدن قاجاریه ارائه نمود. علاوه بر منابعی که در دوره زندیه یا دوره پس از آن، قاجاریه به رشته تحریر درآمد، آثار جدیدتری نیز منتشر شده است که حاصل تأمل و وسعت نظر نویسندگان در بررسی مباحث تاریخی است. از جمله آنها، آثاری است که به بررسی تحولات سیاسی- اجتماعی دوره زندیه به صورت پایاپای توجه نموده است، مانند کتاب «کریم خان زند» از جان پری (۱۳۶۸) که یکی از منسجم‌ترین پژوهش‌هایی است که موجب ایجاد شناخت بهتر از وضعیت ایران و نحوه زمامداری کریم خان زند است که بر مبنای تحلیل نویسنده از منابع طراز اول صورت گرفته است. او علاوه بر استفاده از منابع فارسی (و نیز تحقیقات جدید) از اسناد رسمی مربوط به کنسولگری‌ها در مناطق مختلف استفاده کرده است. همچنین پری اطلاعات خود را در باره قفقاز از تواریخ ارمنی و گرجی (از طریق ترجمه روسی یا فرانسه و انگلیسی) کسب کرده است. اما گزارش‌های او در مورد قفقاز و گرجستان به شدت متأثر از دیدگاه‌های مورخان روسی است. همچنین غلامرضا وره‌رام (۱۳۸۵) در «تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند» با بررسی منابع دوره زندیه در قیاس با دوران قبل و بعد از آن، تحولات سیاسی در سطح جامعه را به دقت مورد بررسی قرار داده است. در خصوص عنوان و موضوع پژوهش حاضر (مناسبات سیاسی و اقتصادی قفقاز در دوره حکمرانی زندیه) تاکنون هیچ پژوهشی به‌طور مستقیم و مستقل به بررسی موضوع پژوهش حاضر نپرداخته است و در منابع به‌جای مانده از آن دوران همانند سفرنامه‌ها یا در میان نسخ خطی، اطلاعات مرتبط با این مبحث به‌صورت پراکنده وجود دارد؛ به‌ویژه منابع روسی چون فرامین ماتناداران از اطلاعات حائز اهمیتی از این دوران برخوردار است.

قفقاز در تقابل بازماندگان افشاریه با زندیه

بعد از پایان حکومت افشار، زندیان با بحران‌های متعددی مواجه بودند که برای سلطه بر امور کشور می‌بایست نخست به رتق و فتق آنها می‌پرداختند، از جمله اینکه تکاپوهای قدرت‌طلبانه‌ای از سوی برخی گروه‌های افغانه و حامیان بازماندگان افشاریه وجود داشت. عملکرد آزاد خان افغان و اتباعش، کریم خان را در نابودی آنها مصمم ساخت و آزاد خان در اندیشه گسترش قلمرو خود به قفقاز هم دست‌اندازی نمود. اهمیت قفقاز در این زمان چنان بود که سلطه بر آن، نمایانگر قدرت و توانایی داعیان سلطنت محسوب می‌شد. چنانکه در منابع آمده است: «هر چند با خود اندیشه می‌نمایم، از ابتدای ملوک صفویه، ادام الله آثار هم تا حال، چهار دهنه ایران که آق‌قلعه مبارکه استرآباد و گنجه و مرو شاهجان و ایروان باشد...» (رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۲۷۸). به گفته برخی منابع بعد از مرگ نادر، طوایف جوانشیر، کبیرلی، اوتوزایکی و عده‌ای از مردم گرجستان که توسط نادر شاه به خراسان تبعید شده بودند، با الهام گرفتن از مضمون (حب الوطن من الایمان) به عشق میهن‌شان به قفقاز بازگشتند. تا این موقع که پناه‌علی بیگ در دشت و صحرا می‌زیست، بعد از بازگشت هموطنانش، آنها را با مهربانی زیر چتر حمایت خود گرفت و پس از تأمین منزل و مسکن در رفع نیازهای آنان کوشید (سرداری‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۴۸).^۱

در گذر از دوران صفویه تا روی کار آمدن زندیان و تا هنگامی که پناه‌علی بیگ بر مسند فرمانروایی قره‌باغ تکیه زد، بخش‌های مختلف این خطه تابع بیگلربیگیان گنجه بودند، اما پس از آن، مناطقی از قره‌باغ تحت زمامداری پناه خان به خانشین قدرتمندی تبدیل شد که در حیات اجتماعی-سیاسی این منطقه، نقشی مهم بازی می‌کرد. او در جهت تحکیم حاکمیت خود، اقداماتی صورت داد و از جمله آنها احداث سه قلعه مستحکم بود که وی و اجتماع تابع او را در برابر خان‌های شکی و شروان محافظت نمود (سرداری‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۴۹). او که قدرتش فزونی یافته بود، با فرستادن نمایندگان نزد خان‌های شروان، شکی، گنجه، ایروان، نخجوان و قره‌داغ آنها را به اتحاد فرا خواند و با برخی از آنان نیز رابطه خویشاوندی برقرار کرد (سرداری‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۵۱). محرم سال بعد، (۲۲ محرم ۱۱۶۲ق/ ۱۱ ژانویه ۱۷۴۹م.) ابراهیم شاه، برادر نادر شاه افشار در طول مدتی، روستاها و اراضی کلیسای گرجستان را به خلیفه کلیسا (آنتوان) واگذار کرد (وره‌رام، ۱۳۵۷: ۱۴۵). در این اثناء در

^۱. برای آگاهی بیشتر در باره حکومت پناه‌علی بیگ جوانشیر و خان شدن وی از سوی عادل شاه ر.ک.: (احمدی، ۱۳۸۴، صص. ۵۴-۴۷).

رمضان سال ۱۱۶۲ق./ اوت ۱۷۴۹م. اوضاع در شماخی به یکباره آشفته شد و علت آن، بروز اختلافات بین احمد خان شاهسون و آقا رضی بیک بود که منجر به کشته شدن احمد خان گردید؛ در بحبوحه همین آشفتگی، تعدادی از ارامنه و گرجی‌ها به در قزلار پناهنده شدند. شاهرخ میرزا، پسر نادر شاه افشار نیز در تاریخ ۹ ربیع‌الاول ۱۱۶۴ق./ ۵ ژانویه ۱۷۵۱م. اراکلی را به فرماندهی سپاه ایران در سراسر ماوراء قفقاز برگزید و توانست نفوذ خویش را در سراسر ماوراء قفقاز بگستراند (Bournoutian, 2001: 203). یک ماه بعد، آزاد خان افغان روانه تسخیر ایروان گردید که در نهایت شکست خورد (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۱۶-۱۱۵؛ گلستانه، ۱۳۶۱: ۱۸۵-۱۸۴). وی بعد از برچیده شدن دولت نادر شاه بر سریر سلطنت تکیه داد، در مدت کوتاهی متمکن گشت و اصفهان را مقر خود قرار داد و به آیین نادری، اسباب و آلات چیده و اساس برپا نموده و ظاهراً با خلاق به عدل، احسان، حساب، احتساب، تمیز و حسن سلوک رفتار نمود (رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۲۷۸). امری که درخصوص اتباع آزاد خان صدق نمی‌کرد؛ زیرا آنان کشتار عظیمی در میان اهل تشیع به راه انداختند که پیروان این مذهب نیز در قفقاز از آن در امان نبودند. این مسئله ناآرامی‌های حاکم بر جامعه را تشدید کرد و به تصدیق رستم‌الحکما آمده است که: «لکن اتباعش (اتباع آزاد خان) که همه افغان و ازبک و اهل سنت باشند و خون شیعیان را پنهان می‌کشند و بی‌کفن و دفن در چاه می‌اندازند و آزاد خان در تنبیه و نظم و نسق و سیاست ایشان عاجز و حیران است» (رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۲۷۸). این در حالی بود که در سوی دیگر، کریم خان زند با گسترش دامنه سلطه‌اش، شهر شیراز را پایتخت خود گردانید.

خان زند برخلاف ازدیاد دامنه قلمرو سیاسی ارضی، در طبقات و نظام اجتماعی جامعه تغییرات بنیادی صورت نداد. در حقیقت طبقات و نظام اجتماعی دوره زندیان شباهت زیادی به نظام سنتی دوره صفوی داشت. کریم خان در دستگاه حکومتی زند برای ایجاد تقریب بین مردم از عنوان شاه خودداری نمود و خود را «خان» نامید. دولت زندیه همانند افشاریان و زندیان، خاستگاه ایلپاتی داشت و به پشتوانه قوای ایلپاتی و عشیرتی خود روی کار آمد. در این عصر، ایل و قبیله به مهم‌ترین نهاد جامعه تبدیل شد و خان ایل مقامی بود که از لحاظ اجتماعی متنفذ و مقتدر بود، چنانکه خانات قفقاز نیز در صدد قدرت‌طلبی بودند. کریم خان نیز، همانند نادر متکی بر طبقه نظامیان و لشکریان بود و قفقازیان زیادی در لشکرش خدمت می‌کردند، از جمله گرجی‌ها که معتمد وی بودند. اما همانند نادر، شاه، وی تمایل چندانی به توسعه ارضی نداشت. از این‌رو در نظر برخی، وی صلح‌دوست و نزد برخی ناتوان و

بی‌جسارت جلوه نمود، از جمله نیبور که می‌نویسد: «کریم خان تاکنون جرأت دست‌اندازی به گرجستان و سیستان و جاهای دور افتاده دیگری را که سابقاً به فرمان شاهان ایران بوده‌اند، نداشته است» (نیبور، ۱۳۵۴: ۲۰۸). همین صفت نرم‌خویی او در مواردی، غفلت او از امور را به همراه داشت و ادامه همین روند به هرج و مرج‌های پراکنده دامن زد.

سیاست‌های مذهبی خان زند

کریم خان زند از لحاظ مذهبی سیاست خاصی در پیش نگرفت، جز آنکه بر پیروان آئین‌های دیگر سختگیری ننمود. در هنگامه‌ای که وی عنان امور را در دست گرفت، ارامنه آستراخان (آستاراخان) طی نامه‌ای به امپراتریس روسیه در جمادی‌الاول ۱۱۶۲ ق. / ۱۷۴۹م. خواستار تعویض کشیش خود شدند و خطاب به امپراتریس نوشتند: «در ۱۷۴۳م. یک کشیش ارمنی به نام واسیلی از حوزه اسقفی مقدس آارات برای گردآوری نقدینگی برای کلیسای ما از ایران به اینجا آمد. او اکنون در آستراخان زندگی می‌کند و پول‌ها را خرج می‌کند. رفتار آسیایی وی (جامعه ما) را متفرق می‌کند. ما امضاء کنندگان ذیل به نمایندگی ۲۰۰ شخص از مسکو و آستراخان در نظر داریم استپان نامی را که یک کشیش ارمنی از مسکو است و مدت ۱۲ سال به شاه گرجستان و وختانگ ششم خدمت کرده، جایگزین وی کند» (Bouroutian, 2001: 196). این مسئله موجب شد که روس‌ها به بهانه‌های مذهبی و حمایت از هم‌کیشان خود در قفقاز به دخالت در قلمرو ایران‌زمین بپردازند، اگر چه کریم خان گرایش مذهبی خود را در سجعی که برای ضرب سکه‌اش در نظر گرفت، نمایان ساخت و روی سکه عبارت: (شد آفتاب و ماه زر و سیم در جهان / از سکه امام به حق صاحب‌الزمان) حک شد (شاهد، ۱۳۸۹: ۲۱۸). این در حالی بود که در قفقازیه، عده اندکی شیعی‌مذهب سکنی داشتند و اکثر قریب به اتفاق ساکنان قفقازیه پیروان اهل سنت یا ارامنه (عیسوی) بودند. ضمن آنکه با در نظر داشتن این امر که خان زند علی‌الظاهر شیعه‌ای متشرع بود، اما برخی به دلیل نشست و برخاست‌های صمیمانه‌اش با ارامنه، وی را متمایل به مسیحیت پنداشتند؛ برخی هم بر این باور بودند که چون کریم خان خواندن و نوشتن نمی‌داند، به مذهب هم توجه چندانی نمی‌دارد.^۱ نیبور توجه کریم خان به ارامنه را برگرفته از اهداف سیاسی وی می‌داند و می‌نویسد: «او با رفتاری که نسبت به ارمنی‌ها دارد، آنها را وادار

^۱. در جمادی‌الآخر سال ۱۱۷۶ / ژانویه ۱۷۶۳ در ارمنستان به توصیه هوتان، ارامنه (زن و مرد) برای آزادی ارمنستان به پا خواستند (Bouroutian, 2001: 234).

می‌کند که دوستان خارج از کشور خود را به بازگشت به ایران تشویق کنند. شاید بتوان ریشه این رفتار کریم خان را ناشی از خرافاتی بودن او دانست؛ چون بنا بر آنچه که به شهادت کتب و منابع است، در ایران دعاها و طلسم‌هایی به چشم می‌خورد که به دست یهودی‌ها و مسیحی‌ها نوشته شده‌اند. ایرانی‌ها فکر می‌کنند این طلسم‌ها و دعاها خوشبختی می‌آورند» (نیبور، ۱۳۵۴: ۲۰۸). همچنین رسیدگی به امور سربازان گرجی سپاهش را بی‌آنکه از آنان بخواهد مسلمان گردند، دلیل دیگری در علت تصور عامه از تمایل وی به مسیحیت بیان می‌دارد. کریم خان همچنین در شوال سال ۱۱۷۷ ق. / آوریل ۱۷۶۴ م. فرمانی مبنی بر آزادی مسیحیان در ممالک محروسه از جمله قفقاز صادر نمود (وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲: ۱۳۴-۱۳۳)، اما ملایمت و صلح‌مآبی کریم خان به معنای صرف پذیرش مدعیان در عرصه قدرت و سلطنت نبود. شعبانی در این باره می‌نویسد: «نوع حکومت تمرکزگرایانه بود و خصوصیات خلقی و فکری دولت مردان به هیچ وجه اجازه نمی‌داد که در سراسر ایران، شخص دیگری جز یک نفر صاحب اعتبار و قدرتمند باشد. هر آینه چنین کسی نیز در خیمه و خرگاهی زنده بود باید که عبودیت و خاکساری خود را به کرات به آستان معدلت‌بنیان مرکزی اعلام کند» (شعبانی، ۱۳۷۸: ۲۴۴). در امور مذهبی اعتقاد داشت که پادشاه باید در ملت و مذهب خود برقرار باشد و اخلال در هیچ مذهب و ملتی ننماید که اخلال در ملل و مذاهب باعث زوال دولت و هلاکت حرث و نسل می‌شود، اگر چه این سهل‌گیری‌های مذهبی برای نواحی دوردستی همچون قفقازیه کارساز واقع نشد.

در دوره زندیه و حتی افشاریه همانند دوره صفوی، شیخ‌الاسلام بالاترین مقام مذهبی و قضایی را داشت، اما قضاوت در مورد امور مذهبی و شرعی ارتش‌ها و طبقه نظامی مجزا از رعایای ساده بود و توسط (قاضی عسکر) صورت می‌گرفت (وره‌رام، ۱۳۸۵: ۱۰۵). تسامح مذهبی که خان زند از خود نشان داد، موجب تمایل عیسویان و ارامنه قفقاز در برقراری ارتباط با وی گردید و این تسامح تنها محدود به دوران کریم خان زند نبود (Foster, 1798: 89/3). اوج‌گیری مهاجرت اقلیت‌های مذهبی در سرتاسر ایران به‌ویژه در قفقاز بعد از مرگ کریم خان، مؤید این مطلب است؛ چرا که زمان جانشین وی، علی مراد خان، علاوه بر سختگیری بر اقلیت‌ها، صوفیان نیز تحت تعقیب قرار گرفتند (هدایت، ۱۳۳۹: ۲۵۲/۹).

درگیری‌های خان‌نشین‌های قفقاز مقارن با حکومت زندیه

در حالی که انتظار می‌رفت، وضعیت در قفقاز رو به بهبودی برو، تلاش اراکلی خان، والی کاختی جهت ایجاد اتحادی بین خوانین قفقاز، بار دیگر اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دیار را متشنج ساخت.^۱ وی به اتفاق طهمورث میرزا، والی گرجستان از امپراتریس روسیه تقاضای تحت‌الحمایگی نمودند (Bouroutian, 2001: 206).

به دنبال قدرت‌گیری زندیان، هم‌زمان زمینه برای مداخله‌ای دیگر از سوی خانات قفقاز فراهم گردید. این سرزمین که از نواحی دوردست حکومت مرکزی در منطقه‌ای صعب‌العبور بود، در دوران حکومت زندیان، همواره شاهد درگیری و نبرد خان‌نشین‌ها با یکدیگر بود و همچنان در آن تجارت برده، خصوصاً بردگان گرجی ادامه داشت.^۲ به گفته گاتوگی کوس در زمان نادر شاه، این امر جنبه تجاری هم به خود گرفته بود و در کنار اختلافات مذهبی، حکایت از عدم برقراری عدالت و نابسامانی داشت که ادامه این روند به دوره زندیه نیز کشانیده شد. گاتوگی کوس در خصوص بحران‌ها و شورش‌های مردمی و علت آن می‌نویسد: «دوران این امنیت به طول نینجامید؛ زیرا حسن خلق نادر به ظلم و فشار مبدل گردید و در ایران، اخاذی و بیدادگری مردم را دچار فقر و فاقه کرده و از یک طرف، بار مالیات‌های سنگین و از طرف دیگر اشکالات غیرقابل وصف، جامعه را در فشار قرار داده، زندگی را بر همه صعب کرده بود» (گاتوگی کوس، ۱۳۴۷: ۱۱۵).

در بررسی نبردهای خانات قفقازیه در این دوران، مهمترین عامل و بسترساز درگیری‌ها، اختلافات مذهبی و طبقاتی مردم در جامعه بود که با تنوع قومی و زبانی شدت بیشتری نیز گرفته بود؛ زیرا که سیاست‌های کارآمدی در اداره این بخش به کار گرفته نشده بود. برای غلبه بر چنین شرایطی که نابسامانی اجتماعی و اقتصادی را به دنبال داشت، برخی از خان‌ها از جمله پناه خان سعی نمود که با انجام اقدامات عمرانی و اجتماعی مانند ساختن قلاع، ولایت تحت سیطره خود را قوام بخشد و بر دیگر خانات چیره گردد. از قلاع معروف و مقرر اصلی وی، قلعه بیات بود که در سال ۱۱۶۱ ق. / ۱۷۴۸ م. احداث گردید. میرزا جمال^۳ در مورد برپایی آن قلعه می‌نویسد: «حکام شروان و شکی پس از دیدن شوکت پناه خان در قره‌باغ، وجود او را برای خود مضر تشخیص داده و هر دو برای از بین بردن وی متحد شدند. پناه

^۱ تاریخ این رخداد ۱۱۶۵ ق. / ۱۷۵۲ م. بود. در نبرد دیگری اراکلی و متحدانش بر خان شکی و متحدان لرگی وی فائق آمدند (پری، کریم خان زند، ۱۳۶۸: ۷۵-۷۴).

^۲ زمان زندیان این تجارت بیشتر میان عثمانی و قفقاز بود (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۹۸).

^۳ میرزا جمال جوانشیر از خان‌های معروف قفقاز بود که قره‌باغ‌نامه را به رشته تحریر درآورد.

خان قبل از آن که محال‌های خمسه قره‌باغ به تابعیت او در بیایند، تجاوز خان‌های پیرامونش را پیش‌بینی کرده و برای محافظت از خانواده، خویشاوندان و ... تشخیص داد که در جای مناسبی قلعه‌ای بسازد. پس از مشاوره، بنای قلعه بیات در داخل محال کبیرلی پی افکنده شد. در اندک مدتی، حصار محکم احداث و خندقی کنده شده، بازار، حمام و مسجد بنا گردید. خان، اعضای خانواده، نزدیکان و ریش‌سفیدان قوم را در آنجا اسکان داد. مردم ساکن ولایات اطراف قره‌باغ حتی برخی از ساکنان و صنعتگران تبریز و اردبیل که پیشرفت، رفتار نیک و برخورد محبت‌آمیز پناه خان را شنیده بودند، با خانواده‌های خود آمده و در قلعه بیات مسکن گزیدند» (سرداری‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۵۱-۲۵۰). وی با استقلال تمام، سه‌الی چهار سال در شاه بولاغی زندگی کرد و آوازه کثرت نیرو، شهرت و استقلال- طلبی‌هایش در دیگر مناطق قفقاز پیچید و در اقدام دیگری شهر (شوشا) را بنا نهاد.^۱ این شهر که قلعه مانند بود، نخست به نام پناه خان (پناه‌آباد) نامیده شد و نقشی مهم در حیات اجتماعی و فرهنگی آذربایجان ایفاء کرد. وی همچنین در این شهر، سکه‌ای به نام «پناه‌آباد» با عیار نقره ضرب نمود که تا اواخر سلطنت مظفرالدین شاه در ایران رواج داشت» (سرداری‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۵۵) تا اینکه در تاریخ ۱۷۴۱ ق. / ۱۷۶۱ م. سرانجام به نیروی کریم خان پیوست و موجب پیروزی خان زند بر فتحعلی خان قاجار گردید» (سرداری‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۵۸). جنگ‌های خان‌نشینی، اوضاع آشفته اجتماعی و اقتصادی در کنار فقر، قحطی و طاعون، جمعیت خانات را رو به تقلیل برد. تهیه آمار دقیق جمعیت قفقاز در این عصر بسیار دشوار است. بر طبق اصول کشورداری شاهان و فرمانروایان در ایران، چنانچه از تعداد واقعی نفوس ایالات و ولایات باخبر بودند، به تناسب جمعیت آن، درخواست عایدات و مالیات می‌کردند و از آنجا که این امر با منافع والیان و بیگلربیگیان مغایرت داشت، حکام می‌کوشیدند تا جمعیت مناطق تحت نفوذ خود را همواره کمتر از آنچه که هست، اعلام کنند (وره‌رام، ۱۳۸۵: ۹۹).

آنچه از اسناد و سفرنامه‌های اروپائیان برای ما به جای مانده است، نشان می‌دهد که بیش از هرج و مرج‌های مقارن با سقوط صفویه در سرتاسر ایران، جمعیت قابل‌توجهی در شهرها و روستاها زندگی می‌کردند. دروویل^۲ سیاح فرانسوی در این باره می‌نویسد: «نظر به تعداد بی‌شماری از ده‌خراها که در سراسر ایران به چشم می‌خورد و همچنین توجه به

^۱. شوشا تلفظ روسی شوشی است و برخی نیز آن را شیشه خوانده‌اند.

^۲. Drouville

وسعت شهرهایی که جز ویرانه‌ای از آن باقی نمانده است، روشن می‌سازد که پس از حمله افغان‌ها، کشور ایران هفت هشتم جمعیت خود را از دست داده است... شورش علیه قدرت صفویه از سال ۱۱۳۳ق./ ۱۷۲۱م. شروع گردید. یک سال بعد، محمود افغان اصفهان را گشود. اما با این حادثه، انقلاب‌ها و اغتشاش‌ها خاتمه نیافت، بلکه دامنه آن تا جلوس فتحعلی شاه قاجار در تاریخ ۱۲۱۲ق./ ۱۷۹۷م. کشیده شد» (گاسپار، ۱۳۴۸: ۴۶-۴۵). در اوایل سده هجدهم، رمه‌داران صحراگرد یا نیمه‌صحراگرد قریب یک سوم جمعیت ۹ میلیون نفری ایران را تشکیل می‌دادند و جمعاً به سه میلیون یا بیشتر از آن می‌رسیدند. گروه‌های طایفه‌ای به دلیل وابستگی‌های کم خویشاوندی و همچنین سنت‌های استقلال‌طلبی اقتصادی و نظامی به هم پیوند می‌خوردند (آکسورثی، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۹).

افزون بر آن، شیوع بیماری‌های مهلک و همه‌گیر در تقلیل جمعیت بسیار مؤثر بود. محرم سال ۱۱۷۶ق./ ژوئن ۱۷۶۲م. شیوع طاعون در شیروان و آقسو، جمع کثیری از ساکنان این شهرها را به کام مرگ فرود برد (باکیخانف، ۱۹۷۰: ۱۶۲). کاپیتان تومانوف^۱ روسی طی گزارشی در صفر سال ۱۱۶۹/ نوامبر ۱۷۶۶ به ژنرال ایوان فون فروئن^۲ نوشته است: «یوسف ملیک سقناق به علت کمبود نان، قلمرو خود را ترک کرده و به تفلیس آمده است. مردم نیز به شاه گرجستان پناه برده‌اند. ملیک دیگر اتلماس^۳ نیز خانواده خویش را به گنجه فرستاده است. آنها کمکی از گرجستان دریافت نکرده‌اند و تمایل دارند که به روسیه بیایند...»^۴. موج دوم شیوع طاعون و همچنین وبا در سال ۱۱۸۴ق./ ۱۷۷۰م. در گرجستان^۵ و بیش از همه جا در تفلیس، مرگ عده زیادی از ساکنان شهر و روستا را به همراه داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۷۶۴). مجموعه این عوامل، علاوه بر کاهش شدید جمعیت در قفقاز و سرتاسر قلمرو زندیه^۶ منجر به مهاجرت عده زیادی از ساکنان قفقاز به روسیه و دیگر سرزمین‌های مجاور گردید. به گفته ژوبر از جمعیت سرزمین‌هایی که به شاه ایران (خان زند)

^۱. Tomanovs

^۲. Ivan von Frauen

^۳. Atlemas

^۴. بقایای ملیک‌های (به معنی شاهزاده‌ها) قره‌باغ نیز در رمضان سال ۱۱۹۵ق./ سپتامبر ۱۷۸۱م. خواهان تحت‌الحمایگی روس‌ها و رهایی از ستم مسلمان‌های قفقاز شدند. (Bournoutian, 2001: 211 & 270).

^۵. گرجستان دوره زندیه مثل دوران پیش از آنها جزء ولایات ایران در قفقاز بود و توسط عالی‌ترین مقام کشوری (والی) اداره می‌شد (مجم‌التواریخ، ۱۳۵۶: ۱۸۶).

^۶. هم‌زمان با شیروان و آقسو در محرم سال ۱۱۷۶ق./ ژوئن ۱۷۶۲م. در استرآباد نیز طاعون، بسیاری را به کام مرگ کشاند. (روضه‌الصفای ناصری، ۷۸/۹؛ غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن‌مراد، به‌اهتمام: محمد طباطبایی، تهران: زرین، ۱۳۶۹، ص. ۱۱۰).

فرمان بردار بودند، ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر در ایروان و ۱/۴۰۰/۰۰۰ نفر نیز در آذربایجان ساکن هستند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۰۵) که مردمانی خانه نشین و یکجانشین بودند.

لشکرکشی های خان زند به قفقاز

حد فاصل سقوط افشار تا روی کار آمدن خان زند، فضای ملتهب و سرکشی های خان نشین های متعدد به قصد استقلال، موجبات تمایل به بسترسازی حضور روس ها و عثمانی ها در این نواحی شده بود. آنان بی توجهی یا کم توجهی حکومت مرکزی و بحران های انتقال قدرت را بهانه ای برای جدایی قرار دادند (آهنگران، ۱۳۸۷: ۴۸). کریم خان زند در کل دوران سلطنت خود، لشکرکشی های اندکی انجام داد. از جمله لشکرکشی هایش به قفقاز بود که در پی آن گرجستان، گنجه، تمامی شیروانات، داغستان، قراداغ، شوشی، قره باغ، جاروسموق، چرکس، غزله و سرحدات لزگی را به تصرف در آورد. مشابه نادر، گروگان ها را که زن و فرزند خوانین و صنادید و سرهنگان آن حدود بودند را به مهاجرت اجباری واداشت و بعضی را در اصفهان و برخی را هم در شیراز اسکان داد (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۲۱/۹).^۱ همچنین در پی حمله اش به نخجوان، محمدحسن خان قاجار از وی شکست خورد و کشته شد و نخجوان به دست طایفه کنگرلو از خانات محلی افتاد (انوشه، ۱۳۸۲: ۵۶۱/۵؛ جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ۹۱). در نبرد دیگری نیز که کریم خان به قصد دفع ترمذ فتحعلی خان افشار در آذربایجان انجام داد، برادر کریم خان کشته شد و مصالحه ای اجباری میان طرفین صورت گرفت (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۵۸-۱۵۷). در پی لشکرکشی های خان زند در برقراری عدل و داد در تعامل با ساکنان سرزمین های متصرفی که به اسارت گرفته شده بودند، بین مسلمانان و غیرمسلمانان تفاوتی قائل نبود و اعلام نمود که پادشاه باید چنان میزان عدل و انصاف در دست داشته باشد که در امر زراعت و فلاحه یا هر کاری حقوق راست و درست دیوانی بر آن لازم آید و گدا، توانگر، بینوا، عالم، جاهل، مجتهد و مقلد در ادا نمودن حقوق دیوانی باید همه برابر باشند و بیش و کم در میان شان نباشد، چه اگر مسلمان و کافر باشد (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۴۳/۹).

با توجه به این شرایط، بخش اعظم فعالیت های خان زند، صرف مهار نمودن شورش های مکرر و پراکنده در سرتاسر ایران شد. از این رو به ناچار، اندک زمانی را صرف خدمات اجتماعی جهت بهبود وضعیت جامعه و اقتصاد مردم نمود و برای جلب قلوب مردم، خود را خان نامید. هیچیک از فرمانروایان زند از زکی خان تا لطفعلی خان، ادعای مرتبه ای بیش از

۱. هنگامی که خان زند به قفقاز قدم گذاشت، خان های آن دیار به دیدار وی آمدند (مدرس رضوی، ۱۳۵۶: ۴۵۷).

خان نداشته‌اند (پری، ۱۳۶۸: ۳۰۸). زمانی که خان زند در حال تیمار و ساماندهی امور جامعه بود، همسایگان شمالی و غربی؛ یعنی روسیه و عثمانی از فرصت استفاده کرده و شروع به دست‌اندازی به قلمرو زندیان نمودند. این غفلت، زمینه‌ساز جدایی تدریجی گرجستان از ایران شد و عملکرد کریم خان صرفاً منجر به تعویق این جدایی شد. از سویی، گرجستان غربی (ایمرت) نیز که پیش‌تر تحت‌الحمایه عثمانیان بودند، در هشت مارس سال ۱۱۸۳ق./ ۱۷۶۹م. به دلیل قرابت‌های مذهبی از روسیه تقاضای تحت‌الحمایگی کرد.

در چنین شرایطی، کریم خان سعی کرد با فرستادن نیرو جهت ممانعت از انجام این عمل، اراکله خان (اراکلی) را وادار به تمکین کند. همچنین، ضمن فراخواندن وی به آرامش، او را از حمایت و مقابله با عثمانی برحذر داشت. اقدامات کریم خان برای بازگرداندن آرامش به گرجستان تا حدودی مؤثر افتاد. به نظر می‌رسد که دستور بازگشت ساکنان شهر را داد (آرشو دولتی تاریخی گرجستان، ۱۴۲۵: ۲۳۸). این مسئله، منجر به احیاء شریان‌های اقتصادی در این دیار شد، اما پیشرفت‌های وی توسط شاهرخ میرزا متوقف شد. از سویی، مدعی جدید سلطنت از بازماندگان صفوی (شاه سلیمان ثانی) با سیاست مالی‌اش، مردم فرودستی که خاطرشان از افشاریان رمیده بود را به خود جلب نمود. در قره‌باغ نیز اقدامات عمرانی و احداث قلاع و کوچاندن صنعتگران و نیروی تولید به این شهرها، اوضاع اقتصادی قره‌باغ را بهبود بخشید» (سرداری‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۵۱-۲۴۹). این اقدامات، نخست توسط پناه خان جوانشیر و پس از او توسط پسرش ابراهیم ادامه یافت. زمانی که پسرش به دست فتح‌علی خان افشار به اسارت گرفته شد، در حمله دوم کریم خان زند به آذربایجان علیه وی با کریم خان همکاری نمود و پسرش به دنبال آزاد شدن از طرف خان زند به حکومت قراباغ انتخاب گردید (آق‌اقدسی، ۱۳۸۲: ۲۰۶-۲۰۵). پناه خان همچنین به نام خود سکه با عیار نقره و شعایر اسلامی ضرب کرد که وزن آن یک مثقال بود و پناه‌آباد نام گرفت. ابتدا ارزشش یک عباسی، معادل چهارشاهی و بعد ده‌شاهی گردید» (سرداری‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۵۵). در قره‌باغ واحد اندازه‌گیری به‌نام (آرشین خان) استفاده می‌شد که طول آن ۱۰-۵ سانتیمتر، بیشتر از یک متر بوده و سنگ ترازویی هم به نام استیل به وزن تخمینی ۸۰۰ گرم مورد استفاده قرار می‌گرفت. این شهر بنا به اقدامات اقتصادی پناه خان و پسرش رونق گرفت و پناه خان سرانجام به خدمت کریم خان زند درآمد. کریم خان پس از آن، به منظور مطیع نمودن سایر خان‌ها در بادکوبه، شیروان، دربند و سالیان به سوی موآرای ارس رفت (نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۲-۶۱).

اوضاع اقتصادی قفقاز

قفقاز پس از روی کار آمدن کریم خان زند، مرحله جدیدی از تحولات را آغاز کرد. اگر چه مجموع دوره‌های افشاریه و زندیه، دوره‌ای از تناقض‌های سیاسی و بعضاً اقتصادی بود و دوشادوش دارایی، فقر، ثروت و پستی و بلندی حاکم بود. از نظر تغییرات عمیق حیات اقتصادی، اجتماعی و اداری، آنقدر وسعت میدان عمل محدود بود و سنوات حکمرانی قدرتمندان این سلسله‌ها محدود بود که مجال هیچگونه دگرگونی‌آفرینی اساسی وجود نداشت. ضمن آنکه امور اقتصادی ایران با توجه به اینکه خصایص محدود دوره‌ای خود را دارد، باید گفت که کوتاهی مدت حکمرانی هر دو حکومت، عاملی برای برخی غفلت‌ها در این زمینه شد. نکات و مضامین مورد توجه را می‌توان در ذیل مباحث مالیات‌ها، کشاورزی و زمین‌داری، تجارت و بازرگانی و راه‌ها و کالاهای تجاری، عمران، پول و صادرات و واردات به معرض تحقیق کشانید. سلسله زندیه در حالی قوت گرفت که در قفقاز، دور جدیدی از فعالیت‌های اقتصادی توسط خود خان‌های قفقاز از جمله پناه خان در قره‌باغ در حال انجام بود. کریم خان زند در حالی روی کار آمد که وام‌دار ایران آشوب‌زده‌ای بود که جانشینان نادر افشار ثروت بیکرانی که وی از لشکرکشی بزرگ و کشورگشایی‌های عظیم خصوصاً تصرف هند به دست آورده بود، حیف و میل کردند. کریم خان زند، اما در اندیشه لشکرکشی‌ها و وسعت قلمرو ارضی در حکومت خود نبود و در همان ابتدا، سعی نمود تا برخلاف نادر که چهره‌ای خشن و کشورگشا داشت، از خود، رعیت‌پروری و صلح‌دوستی نشان دهد تا از تکرار اشتباهاتی مشابه عصر نادری که اقتصاد را به ورطه نابودی کشانید، جلوگیری نماید.

مالیات و عوارض دولتی

بخشی مهم از تغییرات اقتصادی دوره زندیه، مربوط به تغییر سیاست‌های مالیاتی و نحوه دریافت انواع مالیات بود. خان زند در راستای حفظ و بقای دستگاه حکومتی خویش سعی نمود که سیستم مالیات‌گیری به جای مانده از دوره افشاری را متحول سازد. از این رو، نخست در زمینه مالیات و عوارض دولتی به صلاح‌دید وی، انواع مالیات از هم تفکیک شد. یکی از مالیات‌ها مربوط به محصول املاک شخصی شاه (خالصه) و عواید خالصات، یعنی اموال عمومی متعلق به دولت بود. از زمین‌های اربابی و اوقاف نیز به میزان ۱۵ تا ۲۰ درصد مالیات و عوارض نقدی یا جنسی اخذ می‌شد. برای کالاهای وارداتی از تجار عمده ۷ تا ۱۰ درصد مالیات در نظر گرفته شده بود و از هدیه و یا پیشکش که مقدار آن غیر ثابت و بر

حسب اهمیت و مقام شخص متغیر بود و از جانب بزرگان چه امراء، دربار یا خوانین از جمله خان‌های قفقاز به شاه عرضه می‌شد، نیز مالیات اخذ می‌گردید. همچنین برای هدایای سران و امرای کشور که برای جلب توجه شاه (خان) زند و یا تحصیل یک مقام و یا مأموریت عالی مالیاتی وضع شده و اخذ مقدار مالیات معمولاً بر حسب ولایات مختلف از طرف حکومت مرکزی تعیین می‌گردید.

در بین نواحی مختلف قفقاز، آذربایجان وضع اقتصادی مطلوب‌تری داشت؛ بنابراین، برای آنجا به گفته رستم‌الحکماء مالیاتی به مبلغ شصت هزار تومان در نظر گرفته شده بود (رستم‌الحکماء، ۱۳۸۲: ۳۲۱).^۱ کریم خان، همچنین دستورات دیگری برای اخذ مالیات و حقوق دیوانی داده بود، وی مالیات و حقوق دیوانی را به ثلث و خمس تبدیل کرد. به این ترتیب، از حقوق دیوانی املاک پادشاهی، ثلث حقوق و از حقوق املاک اربابی خمس وصول می‌شد. از طرفی، کریم خان برای جلب حمایت اقلیت‌های مذهبی از جمله ارامنه و آباء کلیسا در قفقاز، فرمانی مبنی بر ادامه معافیت مالی آنها فرستاد (ماتناداران، ۲۰۰۸: ۱۱). به کارگزاران خود دستور داده بود که از اهل کلیسا خصوصاً اچمیادزین در ایروان دیناری به بهانه راهداری و اسب چاпарی طلب ننمایند (ماتناداران، ۲۰۰۸: ۳۲۵). همچنین کریم خان برای ثبات قیمت‌ها و جلوگیری از افزایش میزان مالیات‌ها، قیمت برخی اجناس و ارزاق عمومی را معین کرد، به خصوص که قیمت کلیه اجناس مبتنی بر قیمت گندم و جو بود. همچنین بیشتر سکه‌های به جای مانده از این دوران که در داد و ستدها استفاده می‌گردید، به دستور کریم خان برای رونق تجارت با عیار نقره ضرب می‌شد. این سکه‌ها در شماخی، نخجوان، گنجه و تفلیس میان سال‌های ۱۱۹۰-۱۱۸۷ق./ ۱۷۷۶-۱۷۶۴م. تا سال ۱۲۱۳ق./ ۱۷۷۹م. یعنی بیست و یک سال بعد از مرگ کریم خان نیز در قفقاز بالاخص در تفلیس استفاده می‌شد (پری، ۱۳۶۸: ۳۰۴).

کریم خان زند در معاملات بر خرید و فروش به قیمت ارزان تأکید داشت و مقرر نمود که جمیع مأكولات را نرخ معین و مشخص تعیین نمایند. محمدهاشم آصف در خصوص فرمان کریم خان زند از وی نقل می‌کند که: «ما، وظیفه عامی به جهت همه اهل ایران قرار داده‌ایم یعنی مأكولات و ملبوسات و مایحتاج‌الیه خلق را فرموده‌ایم به قیمت بسیار ارزان خرید و فروش نمایند که هر اجیری که در روزی سیصد دینار اجرت بگیرد و آن سیصد دینار قیمت دوازده من گندم به وزن تبریز یا بیست و چهار من جو به وزن تبریز یا چهل من

^۱. مرکز این ایالت تبریز بود.

ارزن به وزن تبریز باشد در یک ماه با جمعی عیال کافی است او را هر طالب عدلی که دو تومان داشته باشد در یک سال با هفت نفر عیال به خوبی معیشت می‌توان نمود» (رستم الحکماء، ۱۳۸۲: ۳۲۲). این رسم در عصر نادری هم بود و کریم خان سعی در حفظ آن داشت. روزنامه میرزا محمد، کلانتر فارس در چندین مورد، نحوه گرفتن مالیات را توسط ابواب مستوفیان و محصلان شرح داده است، حتی به مواردی اشاره نموده که بر خلاف رسوم، صالح داروغه و علی نقی بیگ سرحدی - که خود را صاحب‌اختیار می‌نامید - با کمک چند نفر انواع حوالات و اخراجات را از مردم به صورت‌های مختلف مانند اسب، قاطر، فرش، ظروف، نعل، خیمه، پتک، زغال، آهن و حتی مربا و شربت نارنج و غیره مطالبه کرده‌اند (میرزا محمد، ۱۳۶۰: ۲۶ و ۴۲). در نواحی رودخانه ارس که در محل تلاقی خود با رودخانه کورا و از آنجا تا دریای خزر در حد و مرز شمالی مستقیماً از ایالات تابع کریم خان زند محسوب می‌شد، در سال‌های ۱۷۷۹-۱۷۶۳ م. خراج سالانه خود را منظمأً به او می‌پرداختند (پری، ۱۳۶۸: ۲۹۸).

در خصوص مالیات قره‌باغ دوره کریم خان در منابع چنین آمده است: «هنگامی که کریم خان در سال ۱۷۶۳ م. وارد سواحل رودخانه ارس شد، پس از فتح آذربایجان برای منظورهایی که داشت، در صدد جلب پشتیبانی حکام محلی درآمد. با ورود به قراباغ، فتحعلی خان دربندی حاضر به اتحاد سیاسی از راه پیوند زناشویی و اراکلی با قول رها کردن آزاد - خان در خدمتش قرار گرفتند. هیچ یک از فرمانروایان محلی نیازی به اعلام بیعت رسمی و یا دادن گروگان پیدا نکردند و در مورد پرداخت مالیات سالانه از آنان نیز مطلبی نوشته نشده است» (پری، ۱۳۶۸: ۳۰۵).

گاه مالیات سالیانه، نام (خراج) می‌یافت و حاکمان ناگزیر از پرداخت آن بودند (نامی، ۱۳۱۷: ۱۳۹). مالیاتی هم از اصناف اخذ می‌شد که جمع‌آوری آن برعهده نقیب بود و پس از آنکه مالیات‌ها گردآوری می‌شد، به دیوان مالیاتی ارسال می‌گشت. مالیات راهداری هم همانند ادوار گذشته برقرار بود که علاوه بر شخص مسافر، شامل اموال و مال‌التجاره مورد حمل نیز می‌شد که در راهداری‌ها اخذ می‌شد. میزان مالیات‌ها نسبت به دوران گذشته کمتر بود و علاوه بر این موارد، مالیات ثابت سرانه‌ای هم بود که از خانواده‌های طوایف و اقلیت‌های مذهبی به نقد یا گاو و گوسفند و قاطر گرفته می‌شد (پری، ۱۳۶۸: ۳۲۵).^۱ درآمد ناشی از عوارض نیز اساساً به صورت مکمل مالیات‌ها پیش‌بینی شده بود، اما در بسیاری از موارد، نه

۱. پری معتقد است که کریم خان هرگز معافیت مطلق مالیاتی اعلام نکرد. (پری، ۱۳۶۸: ۳۲۶).

تنها در گرفتن آن مسامحه می‌شد، بلکه در دوره زندیه مطلقاً نادیده گرفته شده بود. رستم‌الحکما به مناصبی که مسئول اخذ حوالجات و مالیات‌ها در دوره کریم‌خان زند بودند، اشاره نموده و می‌گوید: «... و هفت عامل که وزیر و مستوفی و وکیل‌الرعیایا و محصص و کلانتر و نقیب و محتسب باشد، به جهت هر بلدی علاوه بر حاکم مقرر فرمود و از برای هر یک از این عمال سبعة مذکوره، دو محرر مواجبی قرار داد» (پری، ۱۳۶۸: ۳۲۰).

در حالی که خان زند، قوانین مالیاتی خود را وضع می‌نمود، نیز به بهانه هم‌کیش بودن با ارامنه برای عیسویان و جماعت ارامنه قفقاز میزان مالیاتی بر اساس فرمانی از سنا وضع کردند مبنی بر اینکه پیش از این قرار بود ارامنه ۶۰۰ روبل و تاتارها ۳۰۰ روبل برای نگهداری سربازخانه‌های ارتش در تساهل عهده‌دار شوند. از آنجا که ارامنه با شرایطی همانند همکاران روسی خود مواجهند، تصمیم گرفته شد که تمام غیر که در قزلار و اکراین زندگی می‌کنند، برای هر نفر در سال ۷۰ کوپک بپردازند؛ یعنی نیمی از آن باید به خزانه‌داری برود و نیمه دیگر به فعالیت‌های بازرگانی تجار روسی کمک کند. سنا دستور می‌دهد که حاکم فقط ۸۰ کوپک برای هر شخص از ارامنه، تاتار در سال بگیرد و هیچ مالیات دیگری را در این زمان افزایش ندهند (Bouroutian, 2001: 250). زمان جانشینان کریم خان، ۲۵ شوال سال ۱۱۹۴ ق. / ۴ نوامبر ۱۷۷۹ م. امپراتریس کاترین دوم، ضمن ارائه تسهیلاتی برای ارامنه، آنها را از پرداخت هر نوع عوارض و مالیاتی برای ۱۰ سال معاف کرد که در پایان آن دوره، تنها سالی یک‌بار مکلف به پرداخت مالیات بودند (Bouroutian, 2001: 250). بیشترین توجه تجاری در این دوران، بیشترین توجه تجاری معطوف به جنوب ایران بود، بالاخص آنکه شیراز به عنوان مقر خان زند، امکان دسترسی به بوشهر که دروازه تمدنی جنوب ایران و محلی برای تردد تجار بود را سهل‌الوصل‌تر می‌نمود. اگر چه تجارت در این دوران، تحرک و پویایی لازم را نداشت، اما بیشترین حضور تجاری در این مناطق متعلق به انگلیسی‌ها و کارگزاران کمپانی هند شرقی بود. به همین علت، میان شیخ سعدون برادر نصر که حاکم بوشهر بود، با ویلیام اندرو پرایس^۱ نماینده این کمپانی در تاریخ ۱۱۷۶ ق. / ۱۷۶۳ م. توافقنامه تجاری جهت آغاز تجارت در ایران منعقد گردید (سایکس، ۱۳۶۲: ۴۳۹/۲-۴۳۸؛ محمود، - ۱۳۵۳: ۸-۵).

کریم‌خان از سوی دیگر با افزودن ماده‌ای به این قرارداد، انگلیسی‌ها را مجبور کرد تا بخشی از بهای کالاهای خود را از ایران به صورت خرید کالای ایرانی دریافت نمایند. این

^۱. W.A.Price.

تدبیر موجب افزایش میزان صادرات، خصوصاً کرک و ابریشم به اروپائیان گردید که بخش اعظم این کالاها در مناطق شمالی ایران به ویژه در نواحی قفقازیه به دست می آمد (محمود، ۱۳۵۳: ۸/۱؛ امین، ۱۳۶۷: ۱۵۸). بخشی از این کالاها، پارچه هایی بود که از طریق قفقاز به روسیه و بخش دیگری از آن به عثمانی صادر می شد (اولیویه، ۱۳۷۷: ۱۸۱). همچنین به منظور احیای اقتصاد کشور در ازای مبلغ کم اجاره ماهیانه، بازار و کاروانسرا در اختیار بازرگانان و خرده فروشان قرار داد (فرانکلین، ۱۳۵۸: ۵۹-۵۸). در واقع، کریم خان آنگونه که در مذهب، متعادل و صلح طلب بود، در مملکتداری و مسائل مربوط به آن و رخدادهای جامعه نیز چنین بود.^۱ برخلاف دوره های پیش از زندیه همچون صفویه و افشاریه، به اخذ مالیات مکرر و سنگین از مردم نپرداخت، اما در مواردی نیز از آن دوران گرتهداری می کرد، برای نمونه، اداره مملکت به وسیله مأموران دیوانی همانند عصر نادری را در دستور کار قرار داد، اما در عین حال تلاش کرد تا سنن قدیم بر اعطای تیول به سرکردگان سپاه احیاء نشود. به عبارتی، تکیه وی بر عناصر نظامی و سپاهی به معنای فضل و بخشش مجزا از رعایا به آنان نبود. توجه وی به سپاه، نشأت گرفته از تأکید او در برقراری امنیت بود و مشخصاً ناامن ترین اماکن و معابر، معابر قفقاز بود که تأمین امنیت در آنها سخت و هزینه بردار بود. ناامنی این مسیرها موجب گردید که افرادی که در این مسیرها تردد می کنند، مجهز به سلاح باشند. ژوبر در این خصوص نمونه ای ذکر می کند و می گوید: «گیلانی ها عادت دارند که همیشه با تفنگ کوتاه مسلح باشند، یا لاقلاً یک نیزه و یک کارد همراه دارند و به کمر بند خود مانند گرجی ها می آویزند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۳۰).^۲ رستم الحکما در مورد ضرورت برقراری امنیت از سوی خان زند می نویسد: «[باید] در ساخلوخانه ها،^۳ ساخلوچیان نشانید و طرق و شوارع را به مستحفظین با امانت و دیانت و تسلط سپرد و حدود هر بلدی را به حاکم آن بلد سپرد و التزامنامه چه از او گرفت که اگر فساد یا فتنه ای در حدود ولایتش سر زند، از عهده آن برآید» (رستم الحکماء، ۱۳۸۲: ۲۶۵ و ۲۶۳-۲۶۲).

موسوی نیا با تحلیل نظری از این دوران در امتداد مبحث رئالیسم ایرانی، دیدگاه متفاوتی مطرح می نماید و این دوران را دوره آرامش و صلح جویی ساختار حکومتی و خان

^۱. در زمینه تساهل مذهبی کریم خان زند نسبت به عیسویان و ارامنه قفقاز، چند سند حائز اهمیت است. همانند فرامین وی در معافیت مالیاتی آنها از سوی خان زند. در این زمینه رک.: (ضمائم، آرشیوکاتولیکوس، مجموعه فرامین ماتناداران (فرامین فارسی)، (۱۷۹۷-۱۷۳۴م)، باکو: ۲۰۰۸م، جلد ۱، سند شماره ۵۹۱).

^۲. برای آگاهی بیشتر در زمینه وضع راه ها در دوره زندیه رک.: (راوندی، ۱۳۶۴: ۵۹۲/۵-۵۹۱).

^۳. پادگان ها.

زند نمی‌داند و بر این باور است که: «ساختار حکومت‌داری کریم‌خان استبدادی بود، امور حکومتی منحصراً از دربار هدایت می‌شد و نظامی‌ها نقش برجسته‌ای در مناصب دولتی داشتند. در دوران کریم‌خان، طبقات اجتماعی قدرتمندی وجود نداشت، اما کسانی که به هسته قدرت نزدیک بودند و یا تمکن مالی داشتند، وضیت مناسبی داشتند... کریم برای چند دینار اسراف، چند تن را به قتل رساند و چهار سال قبل از مرگش، چند هزار افغانی در شرق ایران را قتل‌عام کرد» (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۱۱).^۱

بحران‌های تجاری و کشاورزی در قفقازیه

کریم‌خان، همان‌طور که برای تحصیل مالیات، مناصب مشخصی تعیین نمود، برای حکام ایالات و کشاورزی مناطق مختلف در سرتاسر قلمرو خود، وزیر مباحثی در نظر گرفت و با اقدام به تقسیم اراضی و تهیه کارگر، بذر و تعمیر کانال‌های آبیاری به بهبود اوضاع کشاورزی به عنوان رکن مهم و اساسی در توسعه اقتصادی کمک کرد (Bouroutian, 2001: 263). در خصوص دامداری و نگهداری چهارپایان که توسط عشایر و ساکنان دهات انجام می‌گرفت، از آنجا که بیشتر جنبه تغذیه و کشاورزی داشت، سعی نمود با حمایت از آنها، زمینه بهبود پرورش حیواناتی مانند اسب و یا سمور که دلالت بر جنبه‌های اقتصادی و سوارکاری خاص این دوره داشت را فراهم نماید (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۳۱). در واقع، پوست سمور و ماهوت از مهمترین اقلام تجاری قفقاز به شمار می‌رفت و حتی به عثمانی و روسیه نیز صادر می‌شد.

زمین و خاک داغستان، شیروان، ارمنستان و آذربایجان جزء سرزمین‌های خیلی نمناک بود؛ بنابراین، برای کشاورزی و زراعت مساعد بودند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۹۰). خصوصاً همجواری این سرزمین‌ها با رودخانه‌های پرآب و همیشه خروشان که در بخش نخست به آن پرداخته شد (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۴۵)، زمینه‌ساز تولیدات کشاورزی از جمله ابریشم بود که عملکرد ناصحیح افشاریان منجر به توقف تولید و خرید و فروش آن شده بود. پس از آن بود که کشاورزان به فکر تقویت تولیدات دیگری چون پشم و پوست افتادند. در سفرنامه ژوبر آمده است: «بعد از ابریشم، از محصولات هیچ چیز به قدر پشم اهمیت ندارد. هیچ مملکتی در روی زمین به قدری که در ایران پشم به مصرف می‌رسد، نیست. کلاه تمامی ایران از پوست است و فرش از نمد و قالی و گلیم و غیره از پشم است. چادر صحرانشینان از پشم است. پارچه‌های مختلف از هر قبیل از پشم به کثرت است...» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۴۷). همچنین در

^۱. یکی از عواملی که طبقات را از هم منفک می‌نمود، لباس و جامه‌ای بود که به تن داشتند. ر.ک. (سعید زاهدانی، ۱۳۹۴: ۲۸).

خصوص طبقات کشاورزی در ایران می‌نویسد: «طبقات کشاورزی در ایران به سبب وضعی که دارند و در نتیجه عادتشان شده حد میانه را میان شهرنشینان و ایالات به خود می‌گیرند. آنها که کشاورز هستند، اگر مسلمان باشند، از برخی امتیازات بهره‌مند می‌شوند که مهم‌تر از همه این است که آنها را نمی‌شود خرید و فروش کرد و این حق مخصوص را قرآن به آنان داده است. کشاورز، کاملاً فرمان‌بردار حکومت است. او فرمان می‌برد و رنج می‌کشد، ولی صدایی از او در نمی‌آید، مگر آنکه کارد به استخوانش برسد» (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۰۰). اگر چه هیچ‌گونه اطلاع و آمار مشخص دال بر احوال توده گله‌دار و دامدار در این مناطق به‌نحو اخص در دسترس نیست، اما در خان‌نشین‌ها، طبق روال دوره نادری نظام ارباب-رعیتی همچنان تداوم داشت. با این تفاوت که از میزان ظلم ارباب بر رعیت و کشاورزان که در زمین او کار می‌کردند، با توجه به تدابیر کریم‌خان زند کاسته شد. در این زمان، در کنار کشاورزان یکجانشین که به دامداری هم می‌پرداختند، چادرنشینان نیز که ۷۵۲/۰۰۰ جمعیت داشتند (پیشین: ۲۰۶)، به امور گله‌داری و دام‌پروری مشغول بودند که در موارد اندکی موظف به پرداخت خراج بودند. این خراج با دیگر مالیات‌های ذکر شده، مجموع درآمدهای خان (شاه) را در بر می‌گرفت، از سویی طاعون و وبایی که در سال ۱۱۷۶ ق. / ۱۷۲۶ م. در شیروان به وقوع پیوست، ضربه مهلکی به کشاورزان و باغداران این دیار وارد کرد (باکیخانف، ۱۹۷۰: ۱۶۲). یک سال پس از این، مجدد در برخی از شهرهای قفقاز از جمله قزلار، کشت درختان توت جهت تولیدات کرم ابریشم از سر گرفته شد. سنای روسیه طی فرمانی اجازه ساختن یک کارخانه ابریشم در قزلار و کاشت درختان توت را توسط شاهزاده گرجی نیکولاس ساآکادزه^۱ صادر نمود (Bouroutian, 2001: 223).

ابریشم از اقلام ارزشمند در عرصه تجارت و بازرگانی روسیه با قفقاز و ایران بود؛ بنابراین، با توجه به وقفه‌ای که در تولید ابریشم ایجاد شد، سعی در احیای مجدد تولیدات ابریشم در قفقاز نمودند. برای روس‌ها، سلطه بر خاک حاصلخیز این مناطق که در مجاورت دریای خزر بود، بسیار اهمیت داشت، چنانکه فردریک سوم اتوبروگمن^۲ سفیر هولشتاین در ملاقات با مانچوکوف^۳ فرستاده پتر اول اظهار می‌دارد که: «مایه مباهات است که دریای خوالینسکی^۴ در قلمرو تزار قرار دارد (ژون، ۱۳۸۴: ۱۰) پ. و. ژیلو^۵ می‌نویسد: «می‌توان با

^۱. Nicholas Saakadze

^۲. Frederick III, Otto Brüggemann

^۳. Manchukov

^۴. منظور از دریای خوالینسکی، دریای خزر است.

^۵. P.W.Gilot

اطمینان گفت که هیچیک از دریاها و یا دریاچه‌های دیگر کره زمین حتی نصف اسامی این دریا را ندارند.^۱ تلاش برای سلطه در تجارت دریایی سرزمین‌های حاشیه دریای خزر از قرن پانزدهم میلادی آغاز شده بود. پیش از ورود به قرن هجدهم میلادی، تاجران روسی بر تمام راه‌های تجاری ولگا که دولت مسکو را به کشورهای حاشیه خزر متصل می‌نمود، احاطه داشتند و این مسئله برای اروپا اهمیت زیادی داشت. دولت روسیه که منافع خود را در حمایت از مناسبات تجاری با حاشیه‌نشینان خزر می‌دید، علاقمندی خود را برای ساماندهی ارتباطات منظم‌تر بین آستراخان و بنادر دریای خزر از جمله باکو و دربند ابراز کرد (مرکز ملی مطالعات و تحقیقات خزر، ۱۳۸۳: ۱۳). زمان پطر، کاپیتان بکوویچ چرکاسکی^۲ اهل کاباردین قفقاز، مأمور شد که تحقیقاتی بر دریای خزر از مسیر آستراخان تا ایران انجام دهد که نتیجه تحقیقات وی، تهیه اولین نقشه از ساحل شرقی دریای خزر از آستراخان تا خلیج استرآباد (گرگان کنونی) بود (مرکز ملی مطالعات و تحقیقات خزر، ۱۳۸۳: ۲۰-۱۹). نخستین نقشه دریایی چاپی توسط روسیه، تصویر سطحی از دریای خزر شامل دهانه شاخه گردید (مرکز ملی مطالعات و تحقیقات خزر، ۱۳۸۳: ۲۴). تجارت میان ایران و روسیه علاوه بر دریای خزر، از دو راه زمینی قزلار و جاده ساحلی شیروان انجام می‌شد. کریم خان ترمینال‌های بزرگی جهت امور بازرگانی در هشتراخان رشت تأسیس کرد (پری، ۱۳۶۸: ۳۵۲). علاوه بر راه‌های زمینی قزلار و شیروان، مسیر دیگری هم بود که از لنکران شروع و به تفلیس ختم می‌شد و ده روز طول می‌کشید و یک یارکوف دلتای رودخانه ولگا تا خلیج استرآباد بود که در آستراخان ترسیم شد و در شهر پترزبورگ روی لوح مسین حک شد. راه دیگر در کرانه‌های دریا به هشتراخان ختم می‌شد و بیست روز طول می‌کشید و هر دو راه مال‌رو بود (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۲۹). تجارت قفقاز با عثمانی هم از راه دریاچه وان صورت می‌گرفت و یا از طریق مسیرهای مال‌رو بود که از بغداد- موصل شروع و به تفلیس ختم می‌گردیدند (ژوبر، ۱۳۴۷: ۱۰۸)، البته جنگ سال‌های ۱۷۷۴-۱۷۶۸م. میان عثمانی و روسیه، راه‌های زمینی را پرخطر ساخت و تجارت را در این راه با رکود مواجه کرد. اما در این میان، شیوع وبا و طاعون در سال ۱۱۸۴ ق. / ۱۷۷۰م. در گرجستان و سرزمین‌های اطراف آن نیز، از عواملی بود که در پیشرفت اقتصادی و تجاری منطقه اختلال ایجاد کرد. خصوصاً آنکه در این منطقه، محصول اصلی که در تجارت و واردات و صادرات استفاده می‌شد، ابریشم و

۱. پ. و. ژیلو، نام‌های دریای خزر، خبرنامه آکادمی علوم آذربایجان، سری علوم زمین‌شناسی و جغرافیا، شماره ۴، [بی‌تا]، ۹۹-۹۳، برخی بازرگانان آن را دریای باکو، برخی شیروان و برخی سارا نامیده‌اند.

۲. Bekovich Cherkasky

پس از آن، پشم دام‌ها بود که طاعون، علاوه بر مرگ و میر افراد، چندین رأس دام را هلاک کرد و به مزارع و تاکستان‌ها ضربه زد. پیش از این نیز، طاعون در سال ۱۱۷۶ ق. جان عده زیادی را در شیروان گرفت (باکیخانف، ۱۹۷۰: ۱۶۲).

افزون بر ابریشم و پشم، محصولات دیگری هم در قفقاز با سرزمین‌های مجاور داد و ستد می‌شد. مجموعه کالاهای وارداتی به قفقاز عبارت بود از اجناس چینی، ترکیه‌ای و ایرانی. شمال قفقاز و آسیای مرکزی که سهم صادرات این کالاها تقریباً ۲۰ درصد از ارزش کل صادرات را به خود اختصاص می‌داد. کالاهای چینی و ترکی نیز از طریق سایر گمرک‌ها وارد می‌شد و به دست مصرف‌کنندگان در کشورهای شرقی می‌رسید. پس از آن، شیشه و ظروف و آینه از کالاهای مهم به‌شمار می‌آمد. صادرات سفالی خصوصاً از داغستان به سایر نقاط برخلاف دوره افشاری، در دوران زندیان با رکود قابل‌توجهی مواجه شد. آمار و ارقامی که منابع نشان می‌دهند، حاکی از نوسانات مکرر قیمت‌ها در داد و ستدها و تأثیر آن بر میزان صادرات و واردات کالا بود و از سویی نشانگر افت خرید و فروش برخی کالاهای صادراتی و وارداتی در قفقاز، به‌ویژه در شهرهای تجاری مهم آن از جمله آستاراخان بود و همه این شرایط و تغییرات در پی شیوه حکمرانی و سیاست‌های حکومت زندیه در مناطق دوردست از قلمرو ارضی ایران رخ داد.

نتیجه‌گیری

قفقاز در اواسط قرن هجدهم میلادی با بحران انتقال قدرت از افشاریان به زندیان مواجه بود. در این میان، فراز و فرودهای سیاسی حیات اجتماعی و اقتصادی مردم قفقاز را دستخوش تغییر و تحولات گسترده‌ای قرار داد. در حالی که اهالی قفقاز منتظر روی کارآمدن حکومت شایسته‌سالار بودند، کریم خان زند، عنان قدرت را به‌دست گرفت. وی با اخذ سیاست‌های نادرست، مشابه آنچه که افشاریان مرتکب شدند، موجب تشدید بحران‌های اجتماعی و اقتصادی و همچنین زمینه‌ساز دخالت و نفوذ هر چه بیشتر روس‌ها و عثمانی‌ها از شمال و غرب در قفقاز شدند؛ امری که زمینه‌ساز بروز یا تشدید جنگ‌های خان‌نشینان قفقازیه شد. دوری حکومت مرکزی از این منطقه، غفلت خان زند و جانشینان وی را نسبت به موقعیت استراتژیک این منطقه به‌همراه داشت. این مسئله موجب دست‌درازی روس‌ها از شمال و حتی عثمانی از غرب به این نواحی شد. هر چند که برای تبعیت حکام محلی و خان‌های قفقاز، حملاتی به نواحی مختلف قفقاز انجام داد، اما پراکندگی شورش‌ها در سراسر ایران،

مانعی جهت تمرکز قدرت بر قفقاز شد که از حساسیت استراتژیک خاص نیز برخوردار بود. از سویی، خشونت و جنگ در کنار مالیات‌های مکرر و سنگین بر جامعه آسیب‌دیده قفقاز، بار دیگر آن دیار را با بحرانی به مراتب شدیدتر از دوران حکومت افشاریه مواجه ساخت و اوضاع اقتصادی نامطلوب، باری دیگر وقفه تجارت و کسب و کار مردم را به همراه داشت. در نتیجه، زندیان نه تنها نتوانستند از مشکلات اجتماعی و اقتصادی اهالی قفقاز بکاهند، بلکه بی‌توجهی آنان نسبت به بحران‌های حاکم بر جامعه و اقتصاد قفقاز، سرانجامی جز ایجاد تمایل برای رهایی از سلطه زندیان در قفقاز به همراه نداشت. خواسته اصلی اهالی قفقاز، رهایی از حکومت ایرانی و استقلال بود. اختلافات مذهبی اکثریت مسیحی‌نشین قفقاز با حکومت مسلمان زندیه، آنان را برای پیوستن به همسایه مسیحی‌شان، روسیه ترغیب نمود. چه اینکه پس از افول زندیان و ظهور قاجاریان، این دیار به سرعت مسیر جدایی از مرزهای ایران را در جهت استقلال ارضی طی نمود.

Document 49

Archive of Catholicosate, f. 1e, Doc. 591

فرمان عالی شد. آنکه چون پیوسته پیشهاد خاطر مرحمت شعار و قرارداد ضمیر معدلت دثار والا نست که جمعی از سالکان طریق ملت عیسوی و دین مذهب مسیحی علی نبینا و علیه السلام و سایر ملل که در بلاد ایران نمکن و در ظل آفتاب رفت و مرحمت بندگان والا مستطاب و بشراط ذمه عمل نمایند در عهد امان آسوده حال و از تکالیف شاقه فوق الطافه فارغ البال باشند و در این اوان سعادت نشان که ساخت معالک آنزربایجان مخیم سرادقات عزو شان است چند نفر از مهراسیان و سیاهکلاهان و کشیشان اوج کلیسا که اعظم معابد نصارا و در لگا، خجور سعد واقع است وارد دربار معدلت مدار و بعرض باز یافتگان حضور والا رسانید که خلیفه اوج کلیسا موسوم بخلیفه یعقوب بود در این اوقات رخت از عالم فانی بدار بقا کشیده بموجب عریضه علیجده مهیور عموم مهارسان و سیاهکلاهان و کشیشان و خدام کلیسای مذکور استدعای تقویض خلیفه گی اوج کلیسا را بقدره الاما جد المسیحیه و زبده الاکابر العیسویه عمده القسسیین و الرهبانین خلیفه سیمون مسیحی ایروانی که شایسته این امور است و صدور فرامین انجام حصول مطالب و مدعیات مفصله ذیل مطابق ارقام سلاطین جنت مقام صفویه و نواب غفران پناه پادشاه نورالله رحمة جمعهم نمودند:

(۱) اینکه عرض نمودند که خلفه و مهراسیایان و سیاهکلاهان و سیاهسر و خدام و عمال اوج کلیسا از قدیم الایام همیشه بموجب ارقام و احکام سلاطین فردوس مقام سلف از مالوجها و وجوهات و عوارضات و تکالیف شاقه معاف بوده آنچه از غله و شلتوک و غیره زراعت می نموده اند بازدید معیزی و ساخت ایشان را معیزان ته ننموده دیناری از ایشان گرفته نمی شده باید که عالیجاه امیرالامرا العظام بیگلربیگی و عمال و کلانتران ایروان و معیزان دیوان درین باب بشروح ارقام سنوّه سابقه عمل نموده تخلف نورزند.

(۲) در باب اینکه عرض نموده اند که هرگاه اهالی ایروان از اسلامی و ذمی در اراضی موقوفات اوج کلیسا زراعت نمایند مقرر شود که محصل مالکانه را گرفته تسلیم نمایند. عالیجاه بیگلربیگی و عمال حسب الاستدعاء بر وفق حساب معمول دارند و رسد حسابی مالکانه را گرفته تسلیم نمایند.

(۳) در خصوص اصرار ناقوس کشیدن و تخته زدن و بانگ گفتن و مرده برداشتن آیین مسیحیه و انتظام و روش و انکها و آثاباد و قریه ها که استدعاء نموده اند که بقانون قدیم معمول دارند عالیجاه بیگلربیگی و عمال و کلانتر ایروان حسب الاستدعاء بدستور قدیم عمل نمایند.

(۴) در باب اینکه عرض نموده اند که املاک زرخریدی که وقف بر اوج کلیسا میباشد بعضی از اراضی و باغات و طواحین و دنگها و کرکره و عصارخانه و غیره مستغلات آنجا جمعی بخلاف حساب تصرف کرده اند مقرر گردید که باید که رد نمایند عالیجاه بیگلربیگی و عمال بحقیقت مراتب مزبور رسیده بر وفق قانون حساب عمل دارند متصرفین استزاع و بنصرف خلیفه و سیاهکلاهان و خدام اوج کلیسا دهند.

(۵) در باب اینکه عرض نموده اند امور خلیفه اوج کلیسا را مقرر گردد که مهارسان و سیاهکلاهان و کشیشان کلیسا و انکها را بآیین اورجوعی نه نموده درین باب چه ارقام سلاطین سلف را در دست دارد عالیجاه بیگلربیگی قدغن دارد که عالیحضرات شیخ الاسلام و قضاة و عمال خجسته اعمال و کلانتران اسلامی و ملکان نمی نیز بهیچ وجه مداخلت ننمایند باید که عالیجاه بیگلربیگی در این باب بشروح ارقام سلاطین علویان آشیان ماضی رحمت الله تعالی معمول دارند.

(۶) در باب اینکه عرض کرده اند در زمان انقلاب که قدری اشیاء و اجناس مردم با اوج کلیسا برده و رهین گذارده بعضی آمده قدری را برده و برخی از شورش و انقلاب بمعرض تلف در آمده و قدری را نیز حکام متصرف شده درین اوقات ورثه صاحبان مال و غیره بدان علت ادعاء خلاف حساب می نمایند مقرر گردید که متعرض نگردیده عالیجاه بیگلربیگی هرگاه ادعای مدعیون سنواتی برده باشد و بنحویکه عرض کرده اند در معرض تلف در آمده باشد نگذارد که احدی مزاحم گردد.

(۷) در باب اینکه عرض نموده اند که جمعی از ارمنه قدری املاک زرخریده دارائی خود را وقف بر معبد اوج کلیسا و حال اقوام و اقربای ایشان و ورثه هر یک آمده ادعای ملکیت مینمایند و بخلاف شرع انور مزاحمت میرسانند مقرر شود که عالیجاه بیگلربیگی معانت نماید عالیجاه بیگلربیگی بحقیقت رسیده بر وفق حساب معمول دارند.

(۸) در باب اینکه عرض نموده بودند که بعضی اشخاص اکثر از ارمنه را جبراً

باب بشروح ارقام مطاعه مذکوره معمولدارند تخلف نورزند.
بنا، علیه مقرر فرمودیم که عالیجاه رفیع‌الجایگاه ایالت و شوکت پناه حشمت
و اجلال دستگاه امیرالامرا العظام حسین خان قاجار بیگربیگی و عمال
خجسته اعمال و کلانتر ایروان و سایر بیگربیگیان عظام و حکام نوری
الاحترام و کلانتران و مبارزین مهمات دیوانی و لایات ایران بهشت‌نشان و
راهداران و مستاجرین و جوه حدی معالک محرومه در هر باب بشروح
ارقام و احکام سلاطین فردوس مقام ماضی صفویه غفران پناه پادشاه
نورالله مراجعهم در هر باب صادر شده از انقرار معمولداشته و در عهده
شناسند.
تحریراً فی ۲۴ شهر شوال -
موضع مهر کریم خان وکیل

صورت فرمان قضا‌جریان بندگان چنت‌مکان کریم وکیل است که عالی‌شان
میرزا کلبعلی منشی سرکار معدلت مدار خلیفه اوجاق عالی رواق اوج‌کلیسا
از روی فرمان مرقوم قلمی کرده این است.
(مهر: عهده کلبعلی)

Անդրաշխարհային, (ԿՈՒՊ). Հրիստոսի ծառա Անդրաշխարհ...;
Ալեքսանդրապոլսկայ, (ԿՈՒՊ). Հրիստոսի ծառա Ալեքսան
դրապոլսկայ...;
Մանսկայ աղքատակապոս, (ԿՈՒՊ). Հրիստոսի ծառա Մանսկայ վարդապետ
1211;
Երևան վարդապետ, (ԿՈՒՊ). Հրիստոսի ծառա Երևան վարդապետ...;
Գրիգոր վարդապետ, (ԿՈՒՊ). Հրիստոսի ծառա Գրիգոր վարդապետ...;
Սեդուկ վարդապետ, (ԿՈՒՊ). Հրիստոսի ծառա Սեդուկ վարդապետ...;
Մանիկան վարդապետ, (ԿՈՒՊ). Հրիստոսի ծառա Մանիկան վարդապետ...

بشرف اسلام در می آوردن مقرر شود که متعرض نگردد عالیجاه بیگربیگی
درین باب بشروح ارقام قمر نظام سلاطین رضوان مقام ماضیه معمول و
معائنات این امور نمایند.
(۹) در باب اینکه عرض کرده‌اند که جمعی از اهل اسلام مطالبات دارند باید که
عالیجاه بیگربیگی بحقیقت رسیده مطالبات ایشان را بموجب اسناد و
خاطر نشان حسابی فیصل و واصل سازند.
(۱۰) در باب اینکه عرض نموده‌اند که همیشه از مهارسان و شاگردان و خدام و
عمله و کارکنان اوج‌کلیسا برای باز یافت زکوة و نفورات دین باطراف و
جوانب بلاد روم و ایران میروند و بزیارت معبد مذکور می آیند هر گاه مال
تجارت و فروختنی همراه نداشته باشند چون از سلاطین سلف در باب
معافی از سوقات و راهداری ارقام دارند مقرر گردد احدی دیناری بدین علت
نگیرند لهذا مقرر گردید که عالیجاه بیگربیگیان و حکام و عمال و کلانتران
کل معالک ایران خصوصاً ایروان و مستاجران و راهداران هر بلاد درین باب
بموجب ارقام مذکور عمل و معائنات اسب و چارپایان ننمایند.
(۱۱) در باب اینکه عرض کرده‌اند که مهارسان و شاگردان و خدام که سواره تردد
میکنند بموجب ارقام سلف از گرفتن اسب چاباری در هر ولایت معاف بوده
اند عالیجاه بیگربیگی و عمال ایران خصوصاً ایروان درین باب بموجب
ارقام مذکور عمل و بعثت اسب چاباری متعرض نگردد.
(۱۲) در باب اینکه عرض نموده‌اند از قدیم الایام بموجب ارقام و احکام سلاطین
فردوس مقام مقرر است که احدی از اسلام و ارامنه نه املاک موقوفات
اوج‌کلیسا اعم از اراضی و جای باغات سوائی مهر آسیان و خدام و عمله احدی
زراعت ننمایند عالیجاه بیگربیگی قدغن ننمایند بدستور قدیم معمولدارند.
(۱۳) در خصوص اینکه عرض نموده‌اند که از فرار ارقام و احکام خوافین
مهر اختتام سلف نصف از آب رودخانه کریمی و اشکن حصه و رسد اوج‌کلیسا
بوده است باید که عالیجاه بیگربیگی و عمال بملاحظه ارقام سنوۃ دستور
قدیم معمولدارند تخلف نورزند و آب مستعمی ایشان را بتصرف دهند.
(۱۴) در خصوص اینکه عرض نموده‌اند که از قدیم الایام بموجب ارقام سلاطین
ماضیه همیشه مهارسان و میاهکلاهان و خدام اوج‌کلیسا از عوارضات و
صادریات و اخراجات معاف و از تحمیلات مسلم بوده‌اند مقرر
فرمودیم که عالیجاه بیگربیگی و عمال و کلانتر ایروان و مکان ارامنه در هر

فرمان خان زند به بیگربیگیان، کلانتران و سایر عمال حکومت مرکزی ساکن قفقاز جهت حفظ
شان و مراعات حقوق ارامنه عیسوی مذهب در زمینه مالیات‌گیری و املاک / آرشینو کاتولیکوس،
مجموعه فرامین ماتناداران (فرامین فارسی ۱۷۳۴-۱۷۹۷م.) باکو ۲۰۰۸م. جلد ۱، سند شماره ۵۹۱

منابع و مآخذ

اسناد:

آرشیو دولتی تاریخی گرجستان، ذخیره ۱۴۲۵، دفتر اول، سند شماره ۲۳۸.
کشمیش اوف (نُزال)، [بی تا]، محاربات نادر شاه در هرات و قندهار و هندوستان و وقایع قفقاز بعد از فوت او، ترجمه: مصطفی الموسری، (نسخه خطی)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره ۱۶۲/ف.
مجموعه فرامین ماتنادران، (۱۷۹۷-۱۷۳۴م)، آرشیو کاتولیکوسات، باکو: ۲۰۰۸، سند، شماره ۵۹۱.

کتاب‌ها:

آق‌قدسی، عباسقلی، ۱۳۸۲، *گلستان/ارم*، تهران: وزارت امور خارجه.
آکسورثی، مایکل، ۱۳۸۸، *شمشیر ایران نادر شاه*، ترجمه: محمدحسین آریا، تهران: اساطیر.
احمدوند، زینب و عبدالله عطایی، ۱۳۹۳، "*روابط ایران و عثمانی در دوره زندیه (قرن هجدهم میلادی)*"، *تاریخنامه خوارزمی*، سال اول، شماره ۳، صص. ۵۰-۲۶.
ادیب‌الشعراء، میرزا رشید، ۱۳۴۶، *تاریخ افشار*، به کوشش: محمد رامیان و پرویز شهریار افشار، تبریز: شورای مرکزی جشن دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی - آذربایجان غربی.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۵۷، *مرآة‌البلدان*، به تصحیح: عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج. ۱، تهران: دانشگاه تهران.
امین، عبدالامیر، ۱۳۶۷، *منافع انگلیسی‌ها در خلیج فارس*، ترجمه: علی میرسعید قاضی، تهران: زرین.
انوشه، حسن، ۱۳۸۲، *دانشنامه ادب فارسی در قفقاز*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
اولویه، جی. آ، ۱۳۷۱، *سفرنامه اولویه*، ترجمه: محمدطاهر میرزا، به تصحیح: غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
باکیخانف، عباسقلی آقا، ۱۹۷۰، *گلستان/ارم*، به سعی و اهتمام: عبدالکریم علی‌زاده، باکو: اداره علم.
پری، جان، ۱۳۶۸، *کریم خان زند*، ترجمه: علی محمد ساکی، تهران: نو.
جوانشیر قزباغی، میرزا جمال، ۱۳۸۴، *تاریخ قزباغ*، تهران: وزارت امور خارجه.
دروویل، گاسپار، ۱۳۴۸، *سفرنامه دروویل*، ترجمه: جواد محبی، تهران: گوتنبرگ.
دهقانی، مهدی و رضا شعبانی، ۱۳۹۴، "*ساختار و عملکرد سیاسی-نظامی شهرها در دوره قدرت‌گیری کریم خان زند*"، *تاریخ اسلام*، بهار، شماره ۲۵، صص. ۵۷-۸۱.
راوندی، مرتضی، ۱۳۶۴، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج. ۵، تهران: مرتضی راوندی.
رستم‌الحکمه، محمدهاشم، ۱۳۸۲، *رستم/تواریخ*، تهران: دنیای کتاب.
زاهدانی، سعید و دیگران، ۱۳۹۴، "*بررسی پوشاک دوره زندیه بر اساس طبقات اجتماعی آن دوره*"، *مجله مطالعات ایرانی*، پائیز و زمستان، شماره ۲۸، صص. ۱۵۲-۱۳۷.
ژون، ای. س، ۱۳۸۴، *خزر در سه قرن (سلسله رویدادها در قرن‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ میلادی)*، ترجمه: علی شمسی، تهران: وزارت نیرو، مؤسسه تحقیقاتی آب، مرکز ملی مطالعات و تحقیقات خزر.

ژوبر، پیرامده، ۱۳۴۷، *مسافرت در ارمنستان و ایران*، ترجمه: علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
ژیلو، پ. و، [بی‌تا]، *نام‌های دریای خزر*، خبرنامه آکادمی علوم آذربایجان، سری علوم زمین‌شناسی و جغرافیا، شماره ۴، صص. ۹۹-۹۳.

سایکس، سر پرسی، ۱۳۶۲، *تاریخ ایران*، ترجمه: سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، ج ۲، تهران: علمی.
سرداری‌نیا، صمد، ۱۳۸۴، *قره‌باغ در گذرگاه تاریخ*، تبریز: نیا و ندای شمس
شاهد، احمد، ۱۳۸۹، *سیری در سکه‌های شاهان ایران*، اسفراین: آستوئن.
شعبانی، رضا، ۱۳۷۸، *مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*، تهران: سخن.
فرانکلین، ویلیام، ۱۳۵۸، *مشاهدات سفر از بنگال به ایران*، ترجمه: محسن جاویدان، تهران: مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی.
گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، ۱۳۵۶، *ذیل مجمل‌التواریخ*، به تصحیح: مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
-----، ۱۳۴۴، *مجم‌التواریخ*، شامل وقایع و رویدادهای ۳۵ ساله بعد از نادر شاه، به سعی و
اهتمام: مدرس رضوی، تهران: کتابخانه ابن سینا.

گاسپار، دروویل، ۱۳۴۸، *سفرنامه دروویل*، ترجمه: جواد محبی، تهران: گوتنبرگ.
غفاری کاشانی، ابوالحسن، ۱۳۶۹، *گلشن مراد*، به اهتمام: محمد طباطبایی، تهران: زرین.
کلاتر، میرزا محمد، ۱۳۶۰، *روزنامه محمد کلاتر فارس*، به تصحیح: عباس اقبال، تهران: طهوری.
محمود، محمود، ۱۳۵۳، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، ج. ۱، تهران: اقبال.
مرکز ملی مطالعات و تحقیقات خزر، *مسائل دریای خزر*، ۱۳۸۳، برگزیده مقالات علمی مجله «وستینک اسپیا»، چاپ
مسکو: وزارت نیرو، مؤسسه تحقیقات آب.
موسوی‌نیا، سید رضا، ۱۳۹۴، *رتالیسم ایرانی: تحلیل نظری روابط خارجی ایران از دولت صفوی تا سقوط پهلوی*،
تهران: مخاطب.

نامی، میرزا محمدصادق، ۱۳۱۷، *تاریخ گیتی‌گشا*، به تصحیح و مقدمه: سعید نفیسی، تهران: اقبال.
-----، ۱۳۶۸، *تاریخ گیتی‌گشا (در تاریخ خاندان زند)*، به تصحیح: عزیزالله بیات، تهران: امیرکبیر.
نیپور، کارستن، ۱۳۵۴، *سفرنامه کارستن نیپور*، ترجمه: پرویز رجبی، تهران: توکا.
ورهرام، غلامرضا، ۱۳۸۵، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند*، تهران: معین.
-----، ۱۳۵۷، "بررسی چند سند تاریخی"، مجله بررسی‌های تاریخی، تهران: سال سیزدهم، شماره
۵۴، شماره مسلسل ۷۸، صص. ۱۶۲-۱۴۵.
وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، *اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز*، تهران: موسسه
چاپ و انتشارات دانشگاه امام حسین(ع).
هدایت، رضاقلی میرزا، ۱۳۳۹، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، جلد ۸ و ۹، تهران: خیام.

لاتین:

Armenians and Russia, (1626-1796), 2001, a Documentary Record, Annotated Translation and Commentary by: George A. Bournoutian, Mazda Publishers, Inc.
Foster, George, 1798, *A Journey from Bengal to England, through... and Persia*, 3 Vol. London.